

تدبر در حدیث و سیره معصومین (علیهم السلام) - استاد ضرابی

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على محمد وآله الطاهرين

بیست و سوم رمضان ۱۴۴۳ مطابق با ۱۴۰۱/۲/۵

سوم شهادت مولای متقیان علی (علیه السلام)، شب ناله

شب قدر و شب احیا، شب سوم شهادت مولا علی مرتضی به شمشیر اشقی الاشقیاء به همه شیعیان جهان به همه ارادتمندان و موالیان و محبین اهل بیت عصمت و طهارت تعزیت و تسلیت باد، بهترین بهره‌های از عزاداری‌ها و برکات این شبها نصیب و روزی همه شیعیان و مسلمانان جهان باد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْإِيمَةِ وَمَعْدِنَ النَّبَوَةِ وَالْمَخْصُوصَ بِالْأُخُوَّةِ السَّلَامِ عَلَى يَعْصُوبِ الدِّينِ
وَالْإِيمَانِ وَكَلِمَةِ الرَّحْمَنِ وَكَهْفِ الْأَنَامِ السَّلَامِ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ وَمُقَلَّبِ
الْأَحْوَالِ وَسَيِّفِ ذِي الْجَلَالِ السَّلَامِ عَلَى صَالِحِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَالْحَاكِمِ يَوْمَ الدِّينِ...

قرآن، علی و علی‌ست قرآن
ایمان، علی و علی‌ست ایمان

در مکتب اهل فضل و ایمان
توحید، علی، علی‌ست توحید

حضرت امیر(علیه السلام) فرمود: « يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ، أَقْصِرُوا، فَإِنَّ الْمُعَرَّجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرْوَعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفُ أَنْيَابِ الْحَدَثَانِ. أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا، وَاعْدِلُوا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا- ائِ اسیران هوا و هوس، آرزوها را کوتاه کنید، زیرا مردم دلبسته به دنیا را، جز صدای دندان های حوادث، از این دنیا نمی ترسند، ای مردم، خودتان عهده دار ادب کردن خود شوید، و نفس را از جرأت بر عادات هلاک کننده بازگردانید. » (نهج البلاغه/ حکمت ۳۵۹)

موضوع تدبر:

چه کنیم که اسیر هوا و هوس نباشیم و آرزوهای طولانی در دل نپرورانیم؟ چگونه مربی و معلم خود باشیم و عادات هلاک کننده را از وجود خود بیرون کنیم؟

پاسخ:

«يَا أَسْرَى الرَّغْبَةِ، أَقْصِرُوا»: در پاسخ این پرسش که چه کنیم اسیر هوا و هوس نباشیم و آرزوهای طولانی در دل نپرورانیم؟ باید گفته شود که اگر نگوییم شناخت قلبی معبود، تنها راه است، قطعاً مهم‌ترین و تأثیرگذارترین راه برای بیرون کردن محبت دنیا است؛ حضرت امام سجاد(ع) در مناجات خود با خدا چنین می‌گوید: «إِلَهِي مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا وَ مَنْ ذَا الَّذِي أَنَسَ [أَنَسَ] بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنْكَ جَوْلًا-خدای من! کیست که مزه شیرینی محبت و دوستی تو را چشیده باشد آن وقت به سراغ غیر تو برود؟ و چه کسی است که به تو نزدیک شده باشد و با مقام قرب تو انس گرفته باشد بعد بخواهد لحظه‌ای

از تو دور شود؟» (مناجات خمس عشر - مناجات المحبین) امام حسین (علیه السلام) در فرازی از دعای عرفه چنین بیان می‌کند: «أَنْتَ الَّذِي أَشْرَفْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ وَأَنْتَ الَّذِي أَرَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَّا إِلَى غَيْرِكَ - تویی آن کس که نورها را در قلب های دوستانت تاباندی تا آن که تو را شناختند و تو را یگانه دانستند؛ و تویی آن کس که بیگانگان را از قلب های دوستانت بیرون کردی تا غیر تو را دوست نداشته باشند و به غیر تو پناه نبرند»

آن کس که تو را شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند

پس از شناخت معبود عالمان، (ولو به طور اجمالی) شناخت اولیاء او (علیهم السلام) در درجه دوم اهمیت قرار دارد، شاهد این مطلب روایتی است که از حضرت صادق (علیه السلام) روایت گردیده؛ این دعا را به زراره تعلیم فرمود که شیعیان در زمان غیبت و امتحان بخوانند؛ سید ابن طاووس در کتاب «جمال الاسبوع»، پس از ذکر دعاها و آورده بعد از «نماز عصر جمعه» و «صلوات کبیره»، این دعا را ذکر نموده است: «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي - خدایا خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من شناسانی فرستاده‌ات را نشناخته‌ام، خدایا فرستاده‌ات را به من بشناسان، زیرا اگر فرستاده‌ات را به من شناسانی حجت را نشناخته‌ام، خدایا حجت را به من بشناسان، زیرا اگر حجت را به من شناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم»

بعد از شناخت خدا و اولیاء او (علیهم السلام) باید دنیا و آخرت را به مدد هدایت های آنان شناخت (بلکه شناخت حقیقی نسبت به خدا و پیامبر و اولیاء او را، باید با هدایت خود آنها تحصیل نمود)

ز بَعْدِ مَعْرِفَتِ كَرْدِگَارِ لَمْ يَزَلِ نبی‌شناسم و آنکه علی و آل علی

حضرت امیر (سلام الله علیه) می‌فرمود: «الدُّنْيَا مَنْزِلُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَّقَهَا، وَ مَسْكَنٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا، وَ دَارُ غِنًى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، مَسْجِدُ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ مَهَبْطُ وَحْيِهِ وَ مُصَلًى مَلَائِكَتِهِ وَ مَسْكَنُ أَحِبَّائِهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَائِهِ، اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبُّوْا مِنْهَا الْجَنَّةَ - دنیا خانه راستگویی است برای کسی که پذیرا باشد، و جای سلامتی است نسبت به کسی که بفهمد، و سرای بی‌نیازی است برای کسی که از آن توشه بگیرد. سجده‌گاه انبیای خدا، محلّ وحی او، مصلاّی ملائکه، محل سکونت دوستان خدا و جای تجارت مقربان اوست که رحمت خدا را به دست می‌آورند و بهشت سودشان است» (نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۹۷) و نیز فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ، فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ؛ ... ای مردم، این دنیا سرایی است که گذرگاه شماسست و آخرت، سرایی است پایدار. پس از این سرای که گذرگاه شماسست برای آن سرای که قرارگاه شماسست، توشه بگیرید. پرده هایتان را نزد کسی که اسرارشان را می‌داند برمدید. پیش از آنکه بدنهایتان را از دنیا بیرون برند، دل‌هایتان را از دنیا بیرون کنید. شما در دنیا در معرض آزمایش بوده اید، زیرا برای سرایی جز این آفریده شده اید. هنگامی که کسی بمیرد، مردم می‌گویند چه برجای نهاده و ملائکه می‌گویند، چه پیش فرستاده. خدا بر پدرانتان رحمت آورد. بخشی را پیش فرستید تا از آن سود برید و همه را پس از خود مگذارید تا وزر و وبال‌تان گردد» (ترجمه و شرح خطبه ۲۰۳ نهج البلاغه) «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ

لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ - این زندگانی چند روزه دنیا (اگر نه در پرستش حق و سعادت آخرت صرف شود) افسون و بازیچه‌ای بیش نیست، و زندگانی اگر مردم بدانند به حقیقت‌دار آخرت است (که حیاتش جاوید و نعمتش بی‌رنج و زوال است)» (عنکبوت/ ۶۴)

چون در این زندان بسی نتوان نشست

خوشتن را باز بر از هر چه هست

دستها اول ز خود کوتاه کن

بعد از آن مردانه عزم راه کن

بعد از مسأله شناخت، منشأ و ریشه اصلی محبت به دنیا غفلت است؛ از امام صادق علیه السلام در کتاب مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه نقل شده است که: «مَنْ كَانَ ذَاكِرَ اللَّهِ عَلَى الْحَقِيقَةِ فَهُوَ مُطِيعٌ وَمَنْ كَانَ غَافِلًا فَهُوَ عَاصٍ». هر کس که واقعا ذاکر خدا باشد مطیع او نیز خواهد بود و هر کس که غافل باشد گناهکار است. یکی دیگر از اموری که سبب دل‌کندن از دنیا می‌شود یاد مرگ و قبر و قیامت و حسابرسی در پیشگاه خدا و در حضور همه خلایق و مسئله بهشت و جهنم است. امام باقر (ع) می‌فرماید: «أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ، فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا - مرگ را زیاد یاد کنید. چه آن که کسی مرگ را یاد نکرد مگر آن که نسبت به دنیا بی‌رغبت شد.» (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۴)

حضرت علی (علیه السلام) زهد را گونه‌ای نگرستن به دنیا می‌داند، نه روش زندگی در آن و این نگرش موجب می‌گردد علاقه به دنیای مذموم در انسان، رو به کاهش گذارد. آن حضرت در تعریف زهد می‌فرماید: «زهد با همه شاخ و برگش میان دو کلمه قرآن است: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ - تا بر آنچه از دست شما رفته، حسرت نخورید و بر آنچه به شما رسیده، شادمان نشوید (حدید/ ۲۳)؛ هر کس بر آنچه از دست داده، اندوهگین نشود و بر آنچه به دست آورده، شاد نشود، هر دو روی زهد را گرفته است» (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹)

در روایت هست که رغبت به دنیا، موجب هم و غم آدم می‌شود (علی (ع): الرِّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ - ارشادالقلوب/ ۱۹/۱) با چنین معرفتی نسب به دنیا دیگر علاقه‌ای به دنیا باقی نمی‌ماند آن چنان که مولای متقیان (ع) می‌فرماید: «لَأَلْقِيَنَّ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ غَزْءٍ... - این دنیای شما نزد من از عطسه بزی (آب بینی) بی‌ارزش‌تر است!» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۳)

هر کجا فکر تو، ذکر دو جهان اینهمه نیست

آری آنجا که تویی کون و مکان اینهمه نیست

«فَإِنَّ الْمَعْرَجَ عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفُ أَثْيَابِ الْحَدَثَانِ - زیرا مردم دلبسته به دنیا را جز صدای دندانه‌های حوادث از این دنیا نمی‌ترساند»: از زبان مبارک امام علی (علیه السلام) نقل شده که: «اخبار گذشتگان و آنچه را بر نسل‌های پیشین رفته است، به یاد آور. بر سرزمین هایشان بگذر و در آثار بازماندگانشان نیک بنگر. ببین که چه کردند و از کجا برکنده شدند و به کجا فرود آمدند و جای گرفتند! بی‌گمان در می‌یابی که از میان دوستان به سرای غربت در افتاده‌اند، و زود باشد که تو نیز سرنوشتی چو آنان یابی». (نهج البلاغه، نامه ۳۱) علامه شوشتری؛ در شرح نهج البلاغه خود ماجرای عبرت انگیزی از کامل ابن اثیر نقل می‌کند که شبی از شبها جعفر برمکی (وزیر معروف و پر قدرت هارون) در مجلس عیاشی خود نشسته بود و زن آوازه خوانی برای او آواز می‌خواند از جمله این شعر را در

میان آوازش خواند : «وَلَوْ فُودِيَتْ مِنْ حَدَثِ اللَّيَالِي فَدَيْتُكَ بِالطَّرِيفِ وَبِالتَّلَادِ- اگر بتوانی از حوادث ناگوار شبها رهایی یابی من جوایز زیبا و پرقیمتی را فدای تو خواهم کرد.» در این هنگام ناگهان مسرور خادم، (جلاد) هارون الرشید وارد شد. (جعفر تعجب کرد) مسرور گفت: آمده ام سر تو را برای هارون ببرم. جعفر خودش را روی پای مسرور انداخت و آن را می بوسید و تقاضا می کرد که این کار را به تأخیر بیندازد و او را زنده نزد هارون ببرد تا هرچه او خواست درباره اش تصمیم بگیرد؛ ولی مسرور نپذیرفت و در همان جا سر او را از تن جدا کرد و در دامنش انداخت و نزد هارون برد. و بعد از آن نیز دستور داد سر مسرور، قاتل او را از تن جدا کنند و گفت: من نمی خواهم قاتل جعفر را (که روزی مورد علاقه شدید من بود) ببینم. (شرح و تفسیر نهج البلاغه/ حکمت ۳۵۹)

مجلس وعظ رفتنت هوس است مرگ همسایه واعظ تو بس است

«أَيُّهَا النَّاسُ، تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا- ای مردم، خودتان عهده دار ادب کردن خود شوید»: معلم و مربی انسان قبل از هرکس باید خود او باشد و تا انسان به تربیت خویش نپردازد تعلیم و تربیت معلمان و پیشوایان و مربیان در او اثر نخواهد گذاشت. در خطبه ۹۰ نیز امام علیه السلام تعبیر جالبی در این زمینه دارد می فرماید: «عَبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَزْنُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَحَاسِبُوا وَ تَنْفَسُوا قَبْلَ ضَيْقِ الْخَنَاقِ. وَ انْقَادُوا قَبْلَ عَنَفِ السِّيَاقِ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ مَنْ لَمْ يَعْزِمْ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى يَكُونَ لَهُ مِنْهَا وَاعِظٌ وَ زَاجِرٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا زَاجِرٌ وَ لَا وَاعِظٌ - بندگان خدا! (کردار و گفتار) خود را بسنجید پیش از آنکه (کارهای) شما را بسنجند، و حساب نفس خود را برسید پیش از آنکه به حسابتان برسند. (فرصت را غنیمت دانید) پیش از آنکه مرگ گلویتان را بگیرد و نفس کشیدن نتوانید، فرمانبردار شوید پیش از آنکه فرمانبرتان سازند و بدانید آنکه نتواند خود را پند دهد تا از گناه بازدارد، دیگری پند دهنده و بازدارنده او از گناه نخواهد بود». امام باقر علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظًا فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُ شَيْئًا- کسی که خدا برایش پند دهنده ای از خودش قرار ندهد پندهای مردم برایش ثمری ندارد.» (تحف العقول : ۲۹۴) و نیز فرمود: «يَا ابْنَ آدَمَ! كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ وَ اَعْمَلْ فِي مَالِكَ مَا تُؤَثِّرُ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ- ای آدمیزاد! تو خود وصی خود باش و هرچه دوست داری که بعد از خودت در مال تو عمل کنند خودت امروز بدان عمل نما.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۴۶)

«وَ اَعْدِلُوا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا - و نفس را از جرأت بر عادات هلاک کننده بازگردانید»: امام صادق علیه السلام می فرمایند: «مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ وَإِذَا رَغِبَ وَإِذَا رَهَبَ وَإِذَا اشْتَهَى حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ - کسی که چون نفسش روی می آورد و چون می گریزد و چون شهوت می یابد و چون خشم می گیرد مالک آن است، (و بر آن تسلط دارد) خداوند بدن او را بر آتش حرام می کند.» (بحار الأنوار : ۴۲/۲۴۳/۷۸) علی علیه السلام فرمودند: «غَالِبِ الشَّهْوَةَ قَبْلَ قُوَّةِ ضَرَاوَتِهَا ؛ فَإِنَّهَا إِنْ قَوِيَتْ مَلَكَكَ وَ اسْتَقَادَتْكَ. وَ لَمْ تَقْدِرْ عَلَى مُقَاوَمَتِهَا- نَبِرِ هَوَايِ نَفْسِ خُودِ غَلْبَهُ كُنْ قَبْلَ أَنْ يَكُنْ نَبِرُومَنْدُ گَرَدَد. زیرا اگر هَوَايِ نَفْسِ قُوی شد، تو را مغرور خود می سازد و به هر طرف که خواست می کشد و در آن صورت نمی توانی در برابرش مقاومت نمایی.» (غرر الحکم : ۶۴۴۴) یکی از راههای خودسازی، تمرین کارهای شایسته و دوری از کارهای ناشایسته است. مثلاً کسی که بخیل است خود را به انفاق عادت دهد و اگر ترسو است خود را در معرض چیزهایی قرار دهد که از آنها می ترسد. همچنانکه علی علیه

السلام در مورد مقابله و زدودن رذیله ترس می فرماید: « إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَقَعْ فِيهِ، فَإِنَّ وُقُوعَكَ فِيهِ أَهْوَنُ مِنْ تَوَقُّيهِ- هنگامی که از چیزی ترسیدی خود را در معرض آن قرار بده. » (ترجمه و شرح حکمت ۱۷۵ نهج البلاغه) و نیز فرمودند: «انسان نباید با شخص فاسق و گناهکار دوستی کند. زیرا دوست گناهکار کارهای بدش را خوب جلوه می دهد و میل دارد دوستانش همانند او باشند» در دعای ابوحمره ثمالی می خوانیم: « سَيِّدِي أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْمُصْطَفَى وَ إِلَهِي خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ- ای آقای من، محبت دنیا را از دلم بیرون کن، و میان من و مصطفی پیامبر و خاندانش، بهترین برگزیدگان از آفریدگانت و پایان بخش پیامبران محمد (درود خدا بر او و خاندانش) جمع کن. »

دیبچه مروت و سلطان معرفت	لشکرکش قنوت و سردار اتقیا
فردا که هر کسی بشفیعی زنند دست	مائیم و دست و دامن معصوم مرتضی
یا رب بنسل طاهر اولاد فاطمه	یا رب بخون پاک شهیدان کربلا

روضه

نیمه های شب چشمای بی رمقش رو باز کرد، فرمود: حسن جان بگو همه از اتاق بیرون برن، فقط بچه های فاطمه بمونن، همه از اتاق بیرون رفتن، چشمای بی رمق رو باز کرد، یه وقت ببینه عباسم دستاشو رو سینه اش گذاشته، عقب عقب داره از اتاق خارج میشه، زبان یاری نمیده، دیگه نیرویی تو جان امیرالمؤمنین علیه السلام نیست، با دست اشاره کرد تو کجا میری عزیز دلم، پسر، بیا بنشین کنارم بابا نشست مؤدب و دو زانو، عرضه داشت باباجان، فرمودید: بچه های فاطمه، من مادرم ام البنین، کنیز زهراست، من خودم غلام بچه های فاطمه ام، فرمود: عباس جان با دل من این جور نکن، پسر و وصیت دارم باهات، دست حسین رو گرفت، تو دست عباس گذاشت، فرمود: عباس جان حسین رو دست تو سپردم، نکنه حسین رو تنها بگذاری، حضرت عباس (ع). هی فرق شکافته ی بابا را نگاه می کرد و اشک می ریخت، چیزی نگذشت در عاشورا، یک وقتی دیدند حضرت عباس (ع) سوار بر اسب، تیر در چشم، دستان بریده، خم شده است، می خواهد تیر را با کمک زانوانش از چشم بیرون بیاورد. نامردی با شدت، عمود آهنین را به فرق حضرت عباس (ع) فرود آورد. فرق او را مثل فرق پدرش علی (ع) شکافت، شبیه پدرش امیرالمؤمنین (ع) شد

هر چند زخم کاری روی سرم شدی	اما علاج این دل زخمی ترم شدی
ای تیغ... حاجتم که روا شد... ولی بدان	تیری به قلب غم زده ی دخترم شدی
یک تن در این دیار وفای تو را نداشت	در دست دشمن آمدی و یاورم شدی

لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

السلام علیکم یا اهل بیت النبوه